

اتحاد از کدام منظر و در کدام بستر

حکایت عجیب و غریبی است. با جابجایی سازمان‌ها و احزاب، مضامین واژه‌ها و تعیین وظایف هم جابجا شده است. روز و روزگاری منطق و فلسفه‌ی کمونیستی با طرح و بیان حقایق تعریف می‌گردید و امروزه دارد از جانب اپوزیسیون چپ خارج از کشوری، به گونه‌ای دیگر نوشته می‌شود. روز و روزگاری وظیفه‌ی کمونیست مدافع‌ی کارگران و زحمت‌کشان، مشکلی بر مشکل افزودن نبوده و امروزه، تلنبار نمودن مشکلات است. در حقیقت چپ و کمونیست، یا صداقت و با صراحت لهجه‌اش معنا می‌یابد و هدف‌اش پیشبرد کارها و توجهی به یافتن راه‌های عملی رو در روی جنبش کمونیستی و همچنین پاسخ‌گویی به مشکلات و معضلات پیش پای اعتراضات کارگری – توده‌ای است. بدنبال بن بست شکنی است و انگیزه‌اش افزودن بر زخم‌ها و گسترده‌گی بحران نیست. مبالغه‌گو و در پی مشغولیات سیاسی نیست و باوری به راه‌اندازی سر و صداها ندارد.

درست است که چپ(*) نیاز به اتحاد دارد و بدون همکاری دائم و روزانه‌ی نیروهای کمونیستی، کار انقلاب به پیش نمی‌رود؛ درست است که بدون اتحاد یکپارچه‌ی چپ، راست دست بالا را خواهد داشت و بر تعرض خویش به جان و مال کارگران و زحمت‌کشان خواهد افزود؛ و اما و قبل از همه‌ی این‌ها، چپ نیاز به آن دارد تا از قوانین کار جمعی و دگرگونه‌ساز پیروی نماید و مبانی پایه‌ای اتحاد را به جا آورد. آویزن نمودن پرچم اتحاد بر سر در سازمان و حزب و آن‌هم بدون به حساب آوردن رسم و رسوم آن، چیزی جز تخریب واژه‌ی اتحاد نیست. کاری که تقریباً سه دهه، به کار و بار بعضاً نیروهای کمونیستی خارج از کشور تبدیل گشته است. البته که اتحاد و ائتلاف علیه‌ی رژیم جمهوری اسلامی در هر سطح و شکلی ضروری و مفید می‌باشد و بی‌گمان لازمه و تحقق چنین امری، منوط به عبور از پیش‌شرط‌هاست؛ منوط به توضیح جایگاه فعالیت خودی و آن‌هم بدون کمترین اغراق و مبالغه است. به عبارتی دیگر نمی‌توان در منطقه‌ی غیر خودی، بر انجام وظایف خودی پای فشرد چشم‌اندازهای کاذب را در مقابل خود قرارداد. مطمئناً چنین تصویرسازی‌هایی، کارها را به عقب خواهد انداخت و مخرب و نابجاست؛ چرا که جایگاه‌های فعالیت، مولد وظایف روزمره است. البته که ناگفته نماند فعالیت چپ در این عرصه هم به‌مانند دیگر فعالیت‌های‌اش، بی‌هدف و بی‌ثمر خواهد بود. دلیل این امر روشن است. چرا که در میدان اصلی مبارزه حضور ندارد و هدف‌اش دستیابی به ایرادات و رفع ناکرده‌های خویش نیست و همچنین اتحادهای تاکتونی را مورد بازنگری دقیق و کمونیستی خود قرار نداده است. با این اوصاف معین هم نیست تا چه اندازه مدافعین اتحاد امروزی از گذشته‌ی نافرجام و بی‌ثمرشان آموخته‌اند؛ معین نیست که نقدشان از گذشته چیست و بعضاً سازمان‌های درگیر "اتحاد کلن" هم روشن ننموده‌اند که دلیل ناپیشرفتی تجمعات سابق‌شان در چه بوده است و مهمتر از همه‌ی این‌ها معین نیست که نیروهای متشکله در "اتحاد کلن"، از کدام منظر و با اتخاذ به کدامین راه و روش واحد، قصد تأثیرگذاری بر روی جنبش‌های اعتراضی داخل را دارند و در صد بن‌بست شکنی چپ‌اند؟

خوانده‌ایم که بیست و پنج "سازمان"، "حزب"، کمیته، شورا، کانون و غیره نشست تدارکاتی خود را در روزهای ۲۲ الی ۲۴ ژوئن پایان دادند. مسلماً دور هم جمع شدن سازمان‌ها و احزاب خارج از کشوری و آن‌هم به این میزان و کمیت، از نوع خود "بی‌نظیر" و "کم سابقه" می‌باشد. اما جدا از چنین کمیت و گردهم آمدن‌هایی، باید دید که عیار و کیفیت کار سازماندهندگان نشست کلن تا چه اندازه می‌باشد و مضافاً این‌که از این‌دست اتحادها، حکایت از کدامین چشم‌اندازها می‌کند و نیروهای متشکله در "اتحاد کلن" هم قصد پاسخ‌گویی به کدامین نیازهای عملی جنبش‌های اعتراضی کارگری – توده‌ای داخل کشور را دارند.

در حقیقت کمتر چپ‌پست با این باور بیگانه باشد، که از جنبش‌های اعتراضی بسیار و بسیار عقب است و همچنین به‌عینه دیده است که "سازمان‌ها" و "احزاب" کمونیستی در این سی ساله، نه تنها نتوانسته‌اند توجه بخش کوچکی از جنبش‌های اعتراضی داخل را بخود جلب نمایند، بلکه در ابعادی بسیار گسترده، نیروهای چندین دهه‌ی خود را هم، رمانده‌اند. دیده است که نه بطور عام از خود نقدی بر جای گذاشته‌اند و نه بطور خاص سیاست‌ها و تاکتیک‌های سازمانی و حزبی‌شانرا به چالش کشیده‌اند. فقر جنبش چپ را می‌توان در این عرصه‌ها بوضوح دید. بیگانه‌گی عجیب و غریبی با کار بست چنین متد و سیاستی دارد. با این تفصیل سازمان و یا حزبی که طی سه دهه، بر نافرجامی سیاست‌ها و تاکتیک‌های‌اش ناآشنا می‌باشد؛ سازمان و یا حزبی که خود بحران‌زاست؛ سازمان و یا حزبی که کمترین رد پای مثبتی از خود بر جای نگذاشته و نقش دافعه‌ی جنبش کمونیستی را ایفاء نموده است، چگونه می‌تواند در ابعادی گسترده‌تر، سیاست عمومی‌تر را پی‌گیرد و جنبش کمونیستی را از بحران کنونی بدر آورد؟

البته که پرسش‌های از این‌دست بسیاراند و می‌توان در زمان‌ها و در مناسبت‌های دیگر، به یکایک آن‌ها پرداخت و نشان داد که افکار درونی و باطنی مدعیان امروزی اتحاد چپست و تا چه اندازه متعهد به حقوق اولیه‌ی انسانی و مخالفین درونی‌اند، و همچنین و تا چه اندازه، موافق برخوردهای اصولی و سازنده به‌منظور روشن نمودن افکار نادرست و جذب نیروهای انقلاب و کمونیست‌اند؟ از سر استیصال و درمانده‌گی، هیچ اتحادی به ثمر نخواهد نشست. چون راست‌ها جمع‌اند و ما پراکنده و بنابراین با هر تعیین و یا با هر اختلاف ریشه‌ای و بنیادی می‌توان پرچم اتحاد را برافراشت، ناصحیح و خسران‌زاست. چرا که مقوله‌ی اتحادِ فیما بین نیروهای کمونیستی، با انطباق و اشتراک تئوریک – سیاسی‌شان تعریف می‌گردد و به تبعی آن هدف عملی مشترکی را تعقیب می‌نمایند. شک و سئوالی نیست که راست میدان‌دار، میدان است و دست بالا را دارد و عملاً و در همه‌جا و در برابر جنبش‌های حق‌طلبانه‌ی کارگری – توده‌ای به صف شده است و در مقابل، چپ پراکنده و بی اثر است. چپ پراکنده و بی اثر است، به این دلیل که فاقد پتانسیل لازمه به‌منظور تغییر اوضاع درونی و بیرونی‌ست. چپ پراکنده و بی اثر است، به این دلیل که اصلاً و ابداً نگاه‌اش به پائین و رو به جلو نیست و عملاً و آگاهانه از رو در رویی با رژیم سرکوب‌گر جمهوری اسلامی فاصله گرفته است. مسلماً با چنین نگاهی نمی‌توان ثمربخش بود و بیهوده هم نیست که از سر ناعلاجی و استیصال دارد وظایف غیر واقعی و غیر عملی‌ای را در مقابل خود قرار می‌دهد و یا به‌گونه‌ای غیر کمونیستی "سازمان" و یا "حزب" خود را تعریف می‌نماید، و دارد بجای سازمان دادن کار مشترک و آن‌هم در قد و قواری خارج از کشوری‌ای، [هم‌چون افشای رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه‌ی حمایتی از اعتراضات کارگری - توده‌ای داخل کشور و متعاقباً برگزاری روزها و مناسبت‌های تاریخی و در حدی فراتر راه‌اندازی مبارزه‌ی ایدئولوژیک سالم و پربار]، از مبارزه و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جامعه‌ی سوسیالیستی سخن می‌گوید!!

به بیانی روشن‌تر ناباوری عظیم عملی "سازمان‌ها" و "احزاب" خارج از کشوری به مبارزه‌ی حاد و رو در رو با ارگان‌های سرپا مسلح و وابسته‌ی رژیم جمهوری اسلامی و همچنین سرکوب مخالفین درونی، باعث گردیده است تا چپ، پس بماند. چپ ایران واقع‌گرا، صبور و از خود گذشته نیست و بشدت آلوده به سکتاریسم است؛ همواره منافع‌ی گروهی را مقدم بر منافع‌ی جمعی شمرده است. مگر بی دلیل است که به چنین روز و روزگاری افتاده است و دارد مسیر اضمحلال و پاشیده‌گی را طی می‌کند؟

حال ببینیم که "اتحاد کلن" از کدام منظر و در کدام بستر قصد تأثیرگذاری بر روی جنبش‌های اعتراضی کارگری – توده‌ای را دارد و همچنین چگونه می‌خواهد بر "بحران" جنبش کمونیستی ایران فائق آید. در اطلاعیه‌ی پایانی نشست کلن آمده است که: "در فضای ملت‌هت سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک بدیل انقلابی و کارگری و سوسیالیستی تلاش می‌کنند. هدف نشست و تبادل نظر‌ها، در مسیر یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی و تهدیدات امپریالیستی و راحل‌های رفرمیستی و ارتجاعی‌ست" ..

و در ادامه می‌آید "ما نیروهای شرکت کننده در این نشست طبقه کارگر، کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی را به همکاری و تشریک مساعی در تقویت این روند دعوت می‌کنیم".

مسلماً از اطلاعیه‌ی فوق می‌توان استنتاجات متفاوت نمود و می‌توان به رد و یا به تأیید آن نشست. اما قبل از رد و یا توافق با آن، این سؤال را مطرح نمایم که ابزار واحد "مبارزاتی" بیست‌وپنج "سازمان" و "حزب" و کمیته به‌منظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جامعه‌ی سوسیالیستی کدام است؟ علاوه بر این "چنان‌چه" و "روز و روزگاری" طبقه‌ی کارگر قصد همکاری و تشریک مساعی با "نمایندگان سیاسی" خود را داشته باشد، چگونه و در کدامین میداين می‌بایست ارتباط خود را با کمونیست‌های متشکله در "اتحاد کلن" برقرار نماید، تا به‌همراه آنان و "یک‌پارچه" و در "صفی واحد"، جامعه‌ی سرمایه‌داری را درب و داغان نماید؟! و سر آخر آیا نیروهای متشکله در "کلن" می‌دانند که، تفاوت نگاه‌ها و راه‌های یکی با دیگری، بنیادی و از زمین تا آسمان است؟ به عنوان مثال نگاه و راه حزب کمونیست ایران (مارکسیست، لنینیست، مائوئیست) با نگاه و راه انتخابی حزب اتحاد کمونیسم کارگری بسیار و بسیار متفاوت می‌باشد؟ چگونه این دو حزب و علی‌رغم اختلافات فاحش تئوریک - سیاسی و تاکتیکی "متحد" شده‌اند و سرنگونی رژیم را در سرلوحه‌ی کار خویش قرار داده‌اند؟ تا آنجائی‌که به عرصه‌ی نظری - و نه عملی - بر می‌گردد، و تا آنجائی‌که از اسناد این دو "حزب" پیداست، نگاه و راه و روش این دو تجمع، خارج از کشوری، کاملاً در تقابل هم قرار دارد. یکی بر این باور است که سیاست از لوله تفنگ بیرون می‌آید و دیگری چنین افکار و منشی را در خلاف رشد و شکوفائی جنبش‌های اعتراضی ایران و بویژه رهائی طبقه‌ی کارگر از زیر قید و بندهای سرمایه می‌داند. آیا با وجود چنین اختلافات فاحش و عریانی، محتوای واژه‌ی اتحاد از جانب نیروهای متشکله‌ی "کلن" برگردانده و بد تعریف نشده است؟ آیا می‌توان گفت که چنین پیوندهایی گذرا و فاقد پائین‌ترین پیشرفت‌هاست؟ مفهوم اتحاد کمونیستی معین است و نمی‌توان بنابه هر دلیل و یا بر اساس تمایلات شخصی - سازمانی، پرچم آنرا بلند نمود. تفاوت بسیار عظیمی‌ست مابین اتحادهای سیاسی - سازمانی با سازمان دادن کار مشترک و دفاعی در خارج از کشور. متأسفانه بیست‌وپنج "سازمان" و "حزب" و هسته، در شرایطی به پای میز اتحاد رفته‌اند که نه مضامین و محتوای اتحاد را به جا آورده‌اند، و نه کمترین نشانی از برخورد سالم با گذشته‌ی خود بر جای گذاشته‌اند و نه حاضراند، به توضیح موقعیت فعلی خود بپردازند. یعنی و به بیانی ساده‌تر اصلاً و ابداً نمی‌خواهند بخود بقبولانند که "سازمان" و "حزب"شان از محتوا تهی‌ست و در درون هیچ‌گونه پایه‌ای ندارد؛ نمی‌خواهند بخود بقبولانند که نوع وظایف و سازماندهی عنصر و نیروی خارج از کشوری، با نوع وظایف و سازماندهی عنصر و نیروی داخل کشوری، کاملاً متفاوت می‌باشد. متأسفانه درک و هضم چنین مسئله‌ی پیش پا افتاده‌ای، بخودی خود به معضل اساسی و چندین دهه‌ی جریانات خارج از کشوری تبدیل گشته است.

از شواهد پیداست که تپله‌ای انداخته شده است و بعضاً افراد و "سازمان‌ها" و "احزاب" و آن‌هم بدون کمترین توجهی به نیازهای عملی جنبش‌های اعتراضی و فهم عواقب آن، بدون دقت به کدورت‌های سیاسی - تشکیلاتی و شخصی و مهمتر از همه‌ی این‌ها به‌منظور پس‌نماندن از دیگری، وارد چنین کارزار کوری شوند؟ به عنوان نمونه در میان بیست‌وپنج "سازمان" و "حزب"، نام دو سازمان کارگران انقلابی ایران با پسوند و پیشوند "کمیته مرکزی" و "هئیت اجرائی" به چشم می‌خورد. این دو "سازمان" همین چند وقت قبل و بدون حمل تفاوت‌های سیاسی - تئوریک، دست به انشعاب زدند، که نه جنبش‌های اعتراضی از کم و کیف و کدورت‌های سیاسی و تئوریک این دو "سازمان" مطلع می‌باشند و نه "اتحاد کلن" بر تفاوت‌های این دو "سازمان" مجزا از هم، آشناست. آیا خود امر نشان از بی‌جدیتی و بی‌مسئولیتی این دو "سازمان" و "اتحاد کلن" پیرامون اتحاد فیمابین نیروهای کمونیستی نیست؟ براستی سؤال این است، عناصر، جریان‌ی که بعد از سال‌ها فعالیت - و آن‌هم بدون داشتن اختلافات اساسی تئوریک، سیاسی - نتوانسته‌اند در "سازمان" واحدی،

فعالیت مشترک خود را ادامه دهند، چگونه و به چه دلیل، دوباره و این بار، و آن هم تحت عنوان "اتحاد کلن" در کنار هم فرا گرفته‌اند و می‌خواهند در جمعی وسیع‌تر و گل و گشادتر، کار "کمونیستی" خود را پی گیرند!!

کمی فراتر از این رویم و با هم ورق دیگری را بگشائیم تا بیشتر به عمق بی‌مسئولیتی بعضاً نیروها و جریانات نشست کلن پی ببریم. در اطلاعیه کمیته خارج از کشور اقلیت پیرامون دفاع شرمگینامه راه کارگر (هیئت اجرایی) از جمهوری اسلامی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی می‌خوانیم که: "از دیدگاه ما، راه کارگر (هیئت اجرایی) هیچ‌گاه درک نکرده است که مبارزه علیه امپریالیسم و سیاست‌های آن از مبارزه علیه سرمایه‌داری جدائی‌ناپذیر است؛ زیرا که اساسا سوسیالیسم این سازمان، چیزی فراتر از سوسیال دموکراسی و پارلمانتاریسم نیست". "آنچه راه کارگر (هیئت اجرایی) را به صدور این اطلاعیه واداشته نه نگرانی آن‌ها از خدشه‌دار شدن مبارزه‌ی ضد امپریالیستی بلکه بن‌بست نظری و سیاسی این جریان و نگرانی آن‌ها از رشد روزافزون دیده‌گاه‌های انقلابی و رادیکال در جنبش چپ و کمونیستی ایران است".

طنز سیاسی را میتوان در حول و حوش چنین اتحادهایی دید. "اتحاد کلن" از یکسو می‌خواهد در فضای ملتهب سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک بدیل انقلابی کارگری و سوسیالیستی تلاش کند و مخالف هرگونه راه رفرمیستی‌ست و از سوی دیگر و در همان لحظه دارد، دست دوستی و همکاری بسوی سازمانها و نیروهایی دراز میکند که حد و حدود مبارزه‌اش، فراتر از سوسیالیسم دموکراسی و پارلمانتاریسم و رفرمیستی نمی‌رود و همچنین نگران رشد روزافزون دیده‌گاه‌های انقلابی و رادیکال در درون جنبش چپ و کمونیستی‌ست؟! بالاخره قسم حضرت عباس را قبول کنیم یا دُم خروس را. تکلیف چیست؟ دو سازمان به‌پای میز مذاکره رفته‌اند و ورقه‌ی همکاری و همپاری سیاسی - "مبارزاتی" شانرا امضاء نموده‌اند و می‌خواهند، هم رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و هم جامعه‌ی سوسیالیستی را برقرار نمایند و در همان حال یکی [سازمان اقلیت] بر این باور است که آن دیگری [هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)]، مدافعی شرمگین جمهوری اسلامی‌ست و قصد و مقصودش سوسیالیسم و رشد جنبش‌های کارگری - توده‌ای و کمونیستی نیست و به بن‌بست نظری و سیاسی رسیده است!!

آیا با وجود چنین تفکرات نامنسجم، در هم ریخته و تناقضات آشکار در درون "اتحاد کلن"، مجازیم چنین تجمعات و سرو صداها را جدی بگیریم و از هم‌اکنون - و علی‌رغم میل باطنی‌مان - حکم بر ناموفقیتی و بی‌صدایی آن‌ها دهیم؟ آیا می‌توانیم تاکید ورزیم که این نوع کارها شکنده، مایوس کننده و گوش‌خراش است؟ آیا می‌توانیم اعلام نمائیم که این‌گونه افکار و از این‌دست، گرد هم آمدن‌ها، نه تنها در خدمت به پاسخ‌گویی معضلات رو در روی جنبش کمونیستی و بسیج نیست بلکه بر دامنه‌ی پراکنده‌گی‌های درون چپ و معضلات آن خواهد افزود؟ آیا می‌توانیم از هم‌اکنون بگوئیم که "اتحاد کلن" بدرد خودیهاشان هم نخواهد خورد و نتایج و عاقبت‌اش، پاشیده‌گی و شکست است. در یک کلام و با صراحت تمام می‌توان اعلان نمود تا زمانی‌که نیروها از منظری حقیقی به واقعیات خودی و آن هم به‌عنوان تجمعات خارج از کشوری ننگرند؛ تا زمانی‌که تلاش نوزند با مردم خود صادق و سر راست باشند و تا زمانی‌که بسترهای صحیح و راه‌گشای مبارزاتی را نیابند، قادر به انجام پائین‌ترین وظایف کمونیستی نخواهند بود. متأسفانه این دردی‌ست که "سازمان"‌ها و "احزاب" متشکله در "اتحاد کلن" دارند با خود حمل می‌کنند و نافرجامی سیاسی‌شان از هم‌اکنون پیداست.

شباهنگ راد

۲۱ جولای ۲۰۱۲ - ۳۱ تیر ۱۳۹۱

منبع: آزادی بیان

لینک ها

<http://www.eteraaz.com/nashryat/9787-neshast.html>

<http://www.eteraaz.com/nashryat/9790-aghalyat.html>

(* هر زمان که به چپ ایران اشاره می شود منظور سازمانها و احزاب خارج از کشوریست.